

توانایی‌های خیال و نسبت میان زیبایی طبیعی و هنری از نظر جوزف ادیسون

مریم بختیاریان *

استادیار گروه فلسفه هنر، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۷/۱۵، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۹/۷)



چکیده

جوزف ادیسون با تمرکز بر ادراک زیباشناختی، شأن خیال را به عنوان یک نیروی خداداده‌ی ذهنی که چندین امکان مثبت و منفی برای لذت بردن فراهم می‌کند، بالا می‌برد. بخشی از نیروی خیال بدور از هر گونه علاقه و انگیزه معرفتی، توأم با یک نگرش بی‌غرض، میان حس و فاهمه آزاد عمل می‌کند و لذات اولیه را از ابژه‌های طبیعی یا حاضر و لذات ثانویه را از تصور و بازنمایی آنها موجب می‌شود و این گونه ضرورت ارتباط هنر و طبیعت تأیید می‌شود. در این مقاله به منظور بیان این که چه نسبتی میان زیبایی طبیعی و هنری برقرار است، تلاش می‌شود شرح مبسوط‌تری از کارکردهای شناختی، معنوی و زیباشناختی خیال عرضه شود. همچنین از آنجا که نظریه خیال ادیسون، آرام‌آرام زمینه‌ی رویکرد ذهنی را در تعریف تجربه زیباشناختی فراهم می‌کند، تلاش می‌شود تبیینی از چرایی وقوع تجربه زیباشناختی در مواجهه با زیبایی، هماهنگی و عظمت در طبیعت حاصل شود و در نهایت بیان این که چگونه امر نو یا غیرمتعارف در خلق تجربه زیباشناختی می‌تواند به هنر در برابر طبیعت، امکانی مضاعف ببخشد. برای تحقق این منظور، داده‌های این پژوهش از طریق مطالعه‌ی کتابخانه‌ای آرای ادیسون و شارحان وی گردآوری شده، سپس توصیف و تحلیل می‌شوند.

واژه‌های کلیدی

جوزف ادیسون، خیال، زیبایی طبیعی، زیبایی هنری، لذات اولیه، لذات ثانویه.

مقدمه

نادیده گرفتن اهمیت آن را در حیات بشر ممکن نمی‌داند. گفتنی است که او با شرح عملکرد خیال، ذوق را نادیده نمی‌گیرد، زیرا ذوق داوری می‌کند و خیال، بازنمایی.

با ذکر این مقدمه، اکنون باید مشخص شده باشد که نوک پیکان این پژوهش، موضوع خیال را از جایی نشانه گرفته است که رفته رفته می‌رود تا در بحث‌های زیباشناختی، نگاه ابژکتیویستی یا عین‌باورانه به زیبایی و هنر رنگ باخته و پای نقش سوژه و توان‌های ذهنی او نیز به میان آید. بر این اساس، مسئله اصلی این پژوهش متوجه شرح و ارزیابی لذات خیال به منزله‌ی توانایی منحصر به فرد برای انسان از نظر ادیسون است که با توجه به سه‌گانه تأثیرگذار از نظراو، یعنی زیبایی، هماهنگی و عظمت^۲ یا همان والایی و بازتاب آن در رابطه میان هنر و طبیعت، این نکته یعنی تمایز میان زیبایی طبیعی و هنری نزد او مانند بسیاری از فیلسوفان مدرن مطرح است و از این حیث، بخشی از سؤال اصلی این پژوهش این خواهد بود که: کدام یک از زیبایی‌های طبیعی و هنری، برتر است و چرا؟ چيستی نسبت میان زیبایی طبیعی و هنری، و چيستی لذات خیال و چگونگی تحقق آن، پرسش اصلی این پژوهش است که تلاش می‌شود با استناد به توصیف و تحلیل داده‌های گردآوری شده از مطالعه کتابخانه‌ای آرای جوزف ادیسون و مفسران و صاحب‌نظران آرای او پاسخ روشنی داده شود.

جوزف ادیسون^۱ نویسنده و شاعر سیاسی مسلک انگلیسی، در لذات خیال^۲، با ارائه اولیه نظریه زیباشناختی خود، بنا به دلایلی که در متن مقاله ذکر می‌شود، از نوآوری حمایت می‌کند؛ نظراو مورد توجه فیلسوفان تجربه‌گرایی همچون هیوم قرار می‌گیرد و از این طریق، برگفتمان زیباشناسی مدرن تأثیر می‌گذارد. نظریه او به ویژه از آن حیث که به یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها، یعنی خیال می‌پردازد، حائز اهمیت فراوان است؛ زیرا خیال یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های گفتمان زیباشناسی مدرن محسوب می‌شود.

تفکیک ادیسون میان لذات اولیه و ثانویه^۳ خیال، به واسطه تأثیری است که از اندیشه جان لاک گرفته است، به ویژه آن بخش که به تقسیم کیفیات اولیه و ثانویه اختصاص دارد. به نظر لاک، عملکرد خیال در جریان ادراک کیفیات ثانویه همچون رنگ، صدا و طعم که در ادراک انسان ساخته می‌شوند و به ذات ابژه یا اعیان تعلق ندارند، آشکار می‌شود. تعبیر لاک در اندیشه فیلسوفان تجربه‌باور بعد از خودش بازتاب داشت، و این درست نقطه مقابل جریان‌های است که از دکارت برخاست و ارزش خیال را در بحث‌های معرفتی چندان جدی نگرفت. در مواجهه با چنین آرای، ادیسون تصمیم می‌گیرد دفاع تمام‌عیاری از جایگاه خیال در زیباشناسی انجام بدهد؛ از این رو او به توانایی‌های مثبت و منفی خیال که به ترتیب به ادراک زیبایی و ابداع شگفتی مربوط است، اشاره کرده و

پیشینه پژوهش

کتاب، پایان‌نامه یا مقاله‌ای که به طور مستقل به اندیشه ادیسون پرداخته باشد، یافت نشد و در این در حالی است که به عنوان یکی از اندیشمندان تأثیرگذار بر اندیشه هیوم و کانت، و نیز در مقام یکی از زمینه‌سازان شکل‌گیری گفتمان زیباشناسی و هنرمدرن، نظراو در باب لذت خیال و زیبایی شایسته نظر و مطالعه است.

تأثیرپذیری ادیسون از جان لاک

عواطف و احساسات انسان، نتیجه عملکرد نیروی خیال است. عملکرد خیال را می‌توان در چند مقوله‌ی ادراک، ابداع زیباشناختی و ابداع عملی که سودمندی به همراه دارد، تعریف کرد. ادراک که شامل ادراک زیبایی‌های طبیعی و هنری می‌شود؛ و ابداع عملی بر نیازهای انسان متکی است؛ نیاز به خوراک، پوشاک، سرپناه و غیره که از یکی از شرایط هستی انسان نشأت می‌گیرد. اما ابداع زیباشناختی در قلمرو هنر سکنی دارد و در کنار ذوق و نبوغ تحقق می‌پذیرد. تصویر، یکی از ساخته‌های خیال است؛ تصویرسازی،

نوعی ساده‌سازی داده‌های حسی است که بر ادراکات مبتنی است. یک تصویر می‌تواند کامل، یعنی حاوی تمام ویژگی‌های ابژه و یا ناکامل و حتی شماتیک یا طرحی سایه‌گون از یک چیز باشد. چه بسا در گام اول، انسان تصور کند که کار خیال به زندگی عملی انسان ربطی ندارد، اما الهام، تداعی تصورات و ترکیب آنها که به ساخت مفاهیم و چه بسا معرفت یاری می‌رساند از فوائد عملکرد خیال هستند (Ribot, 1906, 17-59). لذت، یکی دیگر از تبعات عملکرد نیروی خیال در ذهن انسان است که جوزف ادیسون به شرح و تبیین این توانایی خیال می‌پردازد. این به معنای آن است که لذت در نگاه او امری ذهنی تلقی می‌شود.

نقطه عزیمت ادیسون از رساله در باب فهم بشری جان لاک است که بخش مربوط به تفکیک و تمایز میان کیفیات اولیه و ثانویه را، بهترین نظرها در علم توصیف کرده است. بر این اساس، یکی از منابع کار وی همان سنت تجربه‌باوری انگلیسی در نظر هابز، لاک و برکلی است که برآند «... کیفیات ثانویه هستی مستقل از تصور ندارند» (Eliuseff, 1963, 164). برخی از ترازوی

باشد. تمام ژانرهای مختلف هنری اعم از نقاشی، پیکره‌سازی، شعر و غیره، لذات ثانویه ایجاد می‌کنند اما در برخی موارد در هنرهای تجسمی، لذات اولیه در ادراک زیبایی آن مؤثر واقع می‌شوند، هر چه باشد آنها بازنمایی و یا تقلیدی از ایزه‌های طبیعی هستند (Hanm, 1937, 498-500). در اصل اینجا همان خیال است که به ترکیب تصورات ساده یا بسیط کمک می‌کند، زیرا تصوراتی که برای مثال یک شعر می‌دهد تصورات پیچیده یا به تعبیر لاک و ادیسون، مرکب هستند. به همین دلیل ماجراهایی به زعم هنررقم می‌خورند که اصلاً ممکن است رخ نداده باشند و هیچگاه نیز رخ ندهند و این ویژگی منحصر به فرد لذات ثانوی خیال است.

ادیسون در مورد لذات ثانویه، اندکی افلاطونی عمل می‌کند و آنها را از تصوراتی که بازنمایی شده مراتبی دور از واقعیت، یا به تعبیر خودش کمتر واقعی می‌داند، اما از نظراو این دور بودن عامل لذت واقع می‌شود.

چنین نظرگاهی طبیعی است که نقد ادبی و هنری را متحول سازد، زیرا طی یک فرایند تا حدی روان‌شناختی که آن را نیز از سنت تجربه‌باوری انگلیسی اخذ کرده است در تحلیل و نقد اثر، بررسی تأثیری که در مخاطب ایجاد شده را اصل قرار می‌دهد. یعنی، در نظراو نه مراتب شباهت در تقلید و بازنمایی شایسته توجه فراوان است و نه مضامین اخلاقی و غیره، بلکه مهم تأثیری است که در خیال برانگیخته می‌شود و در نتیجه لذاتی دست می‌دهند. از این حیث، توانایی‌های منحصر به فردی را برای خیال برمی‌شمارد که البته بر غنای بحث خیال در گفتمان زیباشناسی مدرن نیز مؤثر واقع می‌شود.

تا پیش از آنچه به زعم هابزو لاک در مورد خیال سخن گفته شده است، موضوع خیال، چنان محل بحث‌های جدی واقع نشده است. بیردزلی نیز بر نقش تجربه‌باوران در این مورد بخصوص که منجر به طرح گسترده بحث خیال می‌شود، صحنه می‌گذارد: «عقل‌گرایان قوه خیال را قوه ثبت تصویر یا ترکیب تصویر لحاظ می‌کردند و تخیل کاری اندک یا هیچ کاری در اکتساب دانش انجام نمی‌داد» (بیردزلی، ۱۳۸۷، ۳۱). او می‌افزاید نخستین تحلیل در لوایتان هابز آمده است و نقش خیال در آن، حفظ تصاویر در نبود مرجع آنهاست که البته این جنبه انفعال دارد، اما فعالیت آن زمانی آغاز می‌شود که خیال، تصاویر ذخیره شده را با یکدیگر ترکیب می‌کند. این ردپای تداعی است که با گذر از مراحل بعدی نزد هیوم تکرار می‌شود. لاک به طور موجز به تأثیر خیال در ایجاد استعاره‌ها و تشبیهات اشاره می‌کند البته در قلمرویی که دستیابی به حقیقت هرگز در میان نباشد (همان، ۳۲).

بیردزلی به نقش تجربه‌باوران در طرح گسترده موضوع خیال در مباحث فلسفی اشاره می‌کند، اما نقش ادیسون را چندان جدی نمی‌گیرد، اما با اندک تأملی، تأثیر مهمی که او بر متفکران بعد از خود مثل هیوم در بحث ذوق و کانت در بحث تفکیک میان انواع لذت‌های ناشی از امر حسی، زیبا، والا^۵ و خیر گذاشت را به خوبی می‌توان دریافت. این نکته مهمی است که او خیال را تواناتراز پیشینیان خود درمی‌یابد و هماهنگی، زیبایی و والایی را از جمله

موضوعی و روش‌شناختی لاک و ادیسون می‌گویند و برآنند که خیال به مثابه یک نیروی کلیدی در معرفت‌شناسی لحاظ شده است درست برخلاف نظر تجربه‌باورانی همچون فرانسویس بیکن که تنها به ادراک حسی توسل جسته‌اند. از نظر ادیسون «تجربه حسی در مقام یک رسانه ادراکی به تنهایی ناکافی است» (Grin - dle, 2006, 189). رد این نظر را می‌توان تا اندیشه‌های لاک در تعریف تصورات ساده و مرکب پی‌گرفت. این اهمیت به وضوح در زبان راویان نامدار مشهود است برای مثال، ویرژیل را باید به دلیل داشتن خیالی فعال و دقیق تحسین کرد، زیرا زبان ویژه‌ی او توسط خیالش شکل گرفته و باعث شده است از حد ادراک حسی و آنچه می‌بیند، فراتر رود. حتی می‌توان گفت خیال خودش یک اندام ادراکی است (Ibid, 189).

لاک در فصل سوم از دومین قسمت کتاب در باب فهم بشری، کیفیات ثانویه را نیروهای معرفتی می‌کند که به طور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق کیفیات اولیه ادراک می‌شوند که عبارتند از: حجم، شکل، امتداد، تعداد و حرکت. این کیفیات به ادراک ابدان یا اجرام کمک می‌کنند و باعث می‌شوند تا چیزها را از یکدیگر تمییز دهیم. تصوراتی که انسان در ذهن دارد، از آن تصوراتی که از چیزها برمی‌انگیزد، متفاوتند. یعنی، علل ایجاد تصوراتی مثل سفیدی و سیاهی، تاریکی و روشنی، حرکت و سکون بر انسان به سادگی آشکار نیست به همین دلیل لاک رساله را جهت شناخت بهتر نحوه‌ی وقوع فهم بشری تدوین می‌کند. هر چه ذهن درک می‌کند، ایزه بی‌واسطه ادراک، فکر و فاهمه است که لاک آنها را تصور می‌نامد؛ نیروی تولید تصور در ذهن، کیفیت است. مثلاً یک گلوله برف قدرت تولید تصورات سردی، سفیدی و گردی را دارد که قدرت تولید این تصورات همان کیفیت است (Chapple, 1994, 27). کیفیات اولیه قدرت یا نیروی خود چیزهاست و کیفیات ثانویه حاصل نیروی ادراکی انسان که البته به کیفیات اولیه مبتنی است. از چنین نظرگاهی کیفیات ثانویه شامل تصوراتی می‌شود که تحت تأثیر نیرویی که خداوند در ذهن و بدن انسان نهاده است و به واسطه کیفیات اولیه، که ذاتی و درونی ایزه‌ها هستند مثل شکل و حرکت، ساخته می‌شوند. بر این اساس عالم طبیعت بی‌رنگ است و رنگ‌ها «تنها تصوراتی در ذهن هستند و نه کیفیاتی در ماده» (Eliuseff, 1963, 162).

ادیسون با متمسک شدن به شرح تفاوت این کیفیات میان دو نوع لذت خیال قائل به تفاوت می‌شود، اما نکته مهم این که هر دو نوع لذت، به واسطه کیفیات ثانویه حادث می‌شوند، زیرا کیفیات اولیه تنها نمود ضعیفی دارند و بدان شکل که موجب لذتی شوند، در انسان انگیزش ایجاد نمی‌کنند. لذات اولیه از ادراک ایزه‌هایی دست می‌دهند که از راه بازنمایی ساخته نشده‌اند و یا اصلاً طبیعی بوده و مصنوع انسان نیستند. لذات ثانویه، اما، به واسطه قدرت خیال دست می‌دهند «...» که باز نمود را با تصور خود ایزه مقایسه می‌کند» (Ibid, 164). مقایسه تصور ایزه با مرجع آن لذتی در بی ندارد، و اگر لذتی باشد به نوعی لذت فاهمه است (Stanford Ency - clopedia of Philosophy, 2018, No Page

باور ادیسون، هنرمندان بزرگ می‌توانند از طبیعت، شباهت‌ها، استعاره‌ها و تمثیل‌ها را بیرون بکشند و به افکار خود، یک صورت خارجی انتقال پذیر بدهند تا حسی از رضایت را به دیگران منتقل کنند (Addison & Steele, 1987: No. 421, No P).

اینجا با اشاره به آزادی خیال می‌توان گفت، ادیسون تا حدی به بی‌غرضی نگرش انسان اشاره می‌کند، زیرا بر آن است که انسان می‌تواند از تماشای منظرهای لذت‌بخش بدون آن که مالک آن باشد. اما این، آن بی‌غرضی که کانت بر آن تأکید داشت، نیست زیرا به نظر او، لذت حاصل از خیال لزوماً مستقل از سایر منابع لذت در زندگی انسان نیست. یعنی، او مانند کانت لذت را از یکدیگر جدا در نظر نگرفت. از این رو، خیال سایر منابع لذت را در زندگی تقویت می‌کند، زیرا هیچ هزینه‌ای ندارد، یعنی بدون هزینه مالکیت و سایر هزینه‌های تجربه‌های روزمره است. لذاتی که از خود اشیا به دست می‌آید و لذاتی که از تصورات اشیا به دست می‌آید، یعنی فکر کردن به خاطره‌ی آنها، یا چیزهایی که اصلاً وجود واقعی نداشته و ساختگی و یا چه بسا معدوم هستند. این لذات را حتی هنرهای غیر بصری مثلاً شنیداری یا ادبیات نیز ایجاد می‌کنند (Ibid). هر چند او بر اهمیت ادراک حس بینایی که می‌تواند تصورات متعدد و متکثری را برای هر کس مهیا سازد، تأکید می‌کند. لذات خیال یا از طریق دیدن مستقیم اشیاء و واقعیت‌ها دست می‌دهند و یا از طریق دیدن و ادراک آن چه در ژانرهای مختلف هنری مثل نقاشی، پیکره‌سازی و توصیف‌های ادبی در گونه‌های مختلف نظم و نثر عرضه می‌شوند. شاید نتوانیم چیزی را که زمانی از طریق بینایی تجربه‌اش کرده‌ایم، دوباره به دست آوریم، اما همواره این امکان وجود دارد تا در حافظه خود آن را ثبت کنیم و دگر بار آن را احیا و چه بسا با تصورات دیگری ترکیب کنیم، تصور کنید چه سناریوهایی که از این طریق ساخته نشده و نمی‌شوند. از همین رو، به نظر او حتی یک انسان تک افتاده در جزیره دور دست یا چه بسا زندانی نیز بتواند با ساخت تصاویری به مدد نیروی خیال، از لحظات خود لذت ببرد (Dirk, 2008, 1-14). به هر حال، خیال‌پردازی، بخشی از توان نیروی خیال است که تصوراتی را می‌تواند ابداع کند؛ در بخش دیگری خیال می‌تواند آن تصورات را به صورت ملموس در قالب یک ژانر هنری در معرض نمایش قرار دهد یا به بیان و اجرا درآورد که البته لذات حاصل از این قبیل تولیدات همه، لذات ثانویه خیال محسوب می‌شوند.

به نظر ادیسون، لذات اولیه مستقیماً از اشیاء عالم به دست می‌آیند و فقط با توجه به حضور و واقعیت آنها از لذات ثانویه متفاوت هستند. اما همین تفاوت کافی است تا لذات ثانویه در امر ترتیب‌بخشی و ترکیب تصورات نیرومندتر ظاهر شوند، از این رو لذات ثانوی خیال وسیع‌تر و کلی‌تر عمل می‌کنند؛ چرا که ارتباطشان با ادراک حسی، به ویژه ادراک بصری مستقیم نیست. این حاکی از آن است که لذت یک کنش ذهنی به شمار می‌آید (Ibid, 1-14). اما لذات اولیه خیال که با ادراک بصری پیوند دارند، می‌توانند نتیجه‌ی عظمت یا همان والایی، زیبایی و نوآوری در چیزی باشند که البته کار تشخیص آنها بر عهده ذوق است.

ویژگی‌هایی برمی‌شمارد که می‌توانند به طور مستقیم خیال را به فعالیت وادارند. البته باید متذکر شد که از نظری، زیبایی در قالب معیارهای عینی دوره‌ی کلاسیک، که شامل ویژگی‌هایی مثل تناسب، تقارن و نظم بوده است، تا جایی حفظ می‌شود که سهم ذهن یا امر سوپرناتو نیز در ادراک زیبایی که به واکنش مدرک بازمی‌گردد در نظر گرفته شود. همواره مداخله ذهن است که تأثیر برخی ویژگی‌ها مثل هماهنگی، تشدید می‌شود. ادیسون نیز به خوبی به این توانایی ذهن از جانب نیروی خیال اشاره کرده است. «ادیسون مثل کانت، خیال را در جایی بین حس و فاهمه، بالاتراز حس اما پایین‌تر از فاهمه قرار می‌دهد. لذات فهم چون بر معرفت جدید مبتنی هستند بیشتر ترجیح دارند، اما با این همه ادیسون می‌افزاید لذات خیال درست به همان اندازه معتبر و قابل انتقال هستند» (Habib, 2005, 327). ادیسون جایگاه نسبتاً در خور ملاحظه‌ای به خیال می‌دهد که دلیلش را در عاملیت خیال در ایجاد حس رضایت درونی از زیبایی ذکر می‌کند. به نظری، در طبیعت و نیز در هنر، منظره‌های بدیعی برای لذت بردن وجود دارند که فریبندگی آنها بر نیروی عقل که در شناخت تواناست، ظاهر نمی‌شود. نیروی خیال از توانش بالایی بهره‌مند است که می‌تواند چشمان انسان را به روی زیبایی‌های عالم بازتر کند، به تعبیری می‌تواند باعث شود تا انسان طور دیگر ببیند، یعنی چشمانش آن امور پنهان که می‌توانند نو یا غیرمتعارف و عجیب باشند را دریابد؛ چشمانی که به نیروی خیال گشوده می‌شود.

توانایی‌های مثبت و منفی خیال

نیروی خیال چندین امکان برای لذت بردن فراهم می‌کند که بخشی از آن، دور از هر گونه قوای شناختی و علائق معرفتی عمل می‌کند. لذت به دلیل آزادی خیال از هر چه غیر آن است رخ می‌دهد. ادیسون به صراحت مفهوم خیال را به کار می‌برد و استدلال می‌کند که فعالیت خیال چندین امکان برای لذت بردن به ما عطا می‌کند. انواع مختلف لذت که توسط خیال برای ما ایجاد می‌شود، از این قرارند: آنها که منحصر به فرد و مستقل از نتیجه عملکرد شناختی ما هستند و نیز آنها که به عمیق‌ترین علائق ما به معرفت و کنش‌های ما مربوطند. لذت خیال عمدتاً شامل چیزهایی است که یا به آزادی آن از هر چیز غیر خیالی است بستگی دارد و یا شامل چیزهایی می‌شود که از طریق تصور آزادی در حوزه‌هایی غیر از خیال ساخته می‌شوند؛ احتمالاً منظور اینجا آزادی کنش‌های انسانی در عرصه‌های اخلاقی و سیاسی است. می‌توان اینها را به مثابه آزادی‌های خیال در معنای مثبت و منفی در نظر گرفت (Kivy, 2004, 29-30). آنجا که خیال، آزاد است از مرزهای آنچه صرفاً به لحاظ حسی ادراک می‌شود فراتر رفته و چه بسا پدیده‌هایی ناشناخته و یا با عظمت طبیعی را زمینه‌ساز ابداع و شهودی شاعرانه می‌سازد که تصویری از آزادی است. این نوع الهام گرفتن از طبیعت می‌تواند به نوآوری بینجامد، یعنی همان سلاخی که هنر با آن می‌تواند از طبیعت پیش‌افتد. به

که ابهت و شکوه دارند، یافت می‌شوند و هنرمند یا نابغه باید از آنها الهام بگیرد. این برخلاف نظر برخی مثل شافتزبری است که مهم‌ترین ابژه‌ها را در فکر انسان جست و جو می‌کند، البته با نقشی که ادیسون به هنرمند می‌دهد بخشی مهمی از کار او در فرایند ذهنی تحقق می‌پذیرد، زیرا اساساً لذت در ذهن منشأ دارد.

ادیسون خیال را در تجربه‌ی والایی با نوعی فهم یا شناخت مقایسه می‌کند اما هیچ یک را به دیگری فرو نمی‌کاهد. وقتی انسان از یک حس خاص یا یک چیزی که برایش مهم است مثل آزادی لذت می‌برد، اینجا باید آن را همان توانایی مثبت خیال در نظر گرفت که امکان آزادی را به انسان متذکر می‌شود. البته خیال در مقایسه با عقل و فاهمه، محدودیت‌هایی دارد که نمی‌توان انکار کرد، شاید بزرگترین محدودیت خیال، حرکت بی‌انتهای آن باشد که خود تصور این بی‌انتهایی از نظر ادیسون، منشأ لذت خیال است. خیال حرکتی را آغاز می‌کند که باید توسط فاهمه و عقل تکمیل شود. اگر خیال نباشد، اصلاً حرکتی آغاز نمی‌شود. این لذت ثانوی خیال ناشی از مقایسه‌ی تصورات برآمده از ابژه‌ها یا واقعیت‌ها با آن تصوراتی است که در مواجهه با یک اثر هنری ایجاد می‌شوند. از این روربطی به تقلید یا بازنمایی ندارد بلکه این تأثیر مستقل خیال خودمختار است. اولین تکانه و تکاپوی خیال در برابر هماهنگی، دوم در برابر زیبا و در نهایت در برابر اعجاب حاصل از هیبت و بزرگی است که بسته به مهارت و توانش فرد می‌تواند لذت ثانویه ایجاد کنند. بنابراین «او یک تصور پیچیده از خیال عرضه می‌دارد، به مثابه‌ی توانایی ذهنی که هم از ماده و صورت ابژه‌هایی که مستقیم به حواس عرضه می‌شوند لذت می‌برد، و هم از فرم و محتوای تصاویر ابژه‌هایی که مستقیم در معرض نمایش قرار ندارند» (Kivy, 2004, 35). اینجا ادیسون خیال را در درگیرکردن سایر قوای شناختی وارد می‌کند و وجود آن را برای انسان ضروری لحاظ می‌کند. این با نظر کانت درباره قدرت خیال شباهت دارد، وقتی که میان حس و فاهمه قرار می‌گیرد و از طریق شماتیسیم به فرایند مفهوم‌سازی یاری می‌رساند.

کارکرد معنوی خیال

ادیسون در بررسی توانایی‌های خیال و لذات حاصل از آن، به فهم رابطه‌ی آن با اثبات وجود خداوند و حالات معنوی در انسان مبادرت می‌ورزد. همانطور که بعد از وی کانت نیز آورده است: خیال میانجی‌گری می‌کند میان نیروی حس و فاهمه. این وساطت باعث می‌شود تا لذت حاصل از خیال، واجد ارزش‌های اخلاقی نیز بشود. اولین تجربه‌های زیباشناختی انسان از طبیعت و سپس از هنر است. انسان در طبیعت، بزرگی، هماهنگی، زیبایی و گاهی اعجاب را درمی‌یابد. ادیسون در دیدگاهی که برآمده از رویکرد طبیعی-الهیاتی است؛ به برتری طبیعت بر هنر اذعان می‌کند و تأکید می‌کند که نباید فراموشمان شود که طبیعت، هنر خداوند است. از این هنر، درس‌ها، معنا و ارزش‌های مختلفی می‌توان استخراج کرد به شرط آن که به نیروهای انسانی مجهز باشیم. «ادراک زیباشناختی، بخشی از آن چیزی است که از ما انسان می‌سازد، انکار لذات خیال، ابزار دست

اینجا روشن است که ادیسون، خیال را با ذوق یکی نمی‌گیرد، زیرا ذوق، نیروی داوری و تشخیص میزان توفیق کار هنرمند است که البته تا لذتی نباشد انجام نمی‌پذیرد و خیال برای هنرمند، نیروی بازنمایی ایده‌ها و تصوراتی است که او از طبیعت یا از سایر هنرها می‌گیرد. البته در خصوص والایی می‌توان گفت هر چیزی که نو و غیرمعارف^۶ باشد می‌تواند در خیال از طریق برانگیختن شگفتی یا حس کنجکاوی لذت ایجاد کند (Addison & Steele, 1891, No. 412, 611). این قدرت منحصر به فرد خیال است که می‌تواند انسان را از ملالت‌های ناشی از تکرار و روزمرگی برهاند. او می‌گوید «صحنه‌های لذت بخش چه در طبیعت باشد، نقاشی و یا چه در شعر یک تأثیر دلپذیر دارند... و نه تنها به وضوح و روشنی خیال کمک می‌کنند بلکه همچنین می‌توانند اندوه و نژندی را نیز بزدایند» (Dirk, 2008, 6). ولی در این بخش از توانایی خیال به نظر می‌رسد نیازی به فرم و محتوای آن چنانی نباشد، و اینجا شاید به نظر برسد این توانایی خیال، مثبت نیست. اما لذت دیگر ناشی از درک عظمت چیزی است که خیال ما دوست دارد تمام آن بزرگی را دریابد و اشباع شود، مثل مواجهه با یک بیابان برهوت (Addison & Steele, 1891, No. 412, 610-611). این بحث بعدها توسط کانت به عنوان والایی در تحلیل احکام زیباشناختی در نقد قوه‌ی حکم مطرح شد. «شاید ادیسون (۱۲-۱۷۱۱) نخستین کسی باشد که به طرح تمایز دقیق میان والا و زیبا پرداخته است؛ او امر والا را امری تأثیربرانگیز می‌داند و در ضمن بحث از والا، سخن از مفهوم هراس مطلوب به میان می‌آورد» (ریتر، گروندر و گتفرید، ۱۳۸۹، ۱۹۵). وقتی انسان با پدیده‌هایی آنقدر بزرگ مواجه می‌شود که از درک تمامیت آن در لحظه‌ای درمی‌ماند، خیالش دوست دارد از ادراک آن ابژه به صورت تمام عیار مؤفق خارج شود، اما آن پدیده بزرگ‌تر از آن است که او یکباره درکش کند. در هنگامه‌ی چنین مواجهه‌ای انسان دچار بهت شده و می‌خکوب می‌شود، زیرا چنین عظمتی از مرزهای خیال عبور می‌کند و درکش در توان آن نیست. اما این عظمت و شگفتی طبیعت، نیروی خیال را به تکاپو وامی‌دارد و حس کنجکاوی انسان را تحریک و راضی می‌سازد. به نظر ادیسون، خیال، تاب تحمل امر تکراری و حتی سکون را ندارد (Habib, 2005, 327). ادیسون، زبان هومر را در نمایش دادن یا همان بازنمایی چیزهایی که بزرگی در بردارند شایسته می‌داند، و زبان ویرژیل را در بازنمایی هر آنچه که به زیبایی اشاره دارد، به نظری، اهمیت خیال به وضوح در زبان راویان نامدار مشهود است برای مثال، ویرژیل را باید به دلیل داشتن خیالی فعال و دقیق تحسین کرد، زیرا زبان خاص خیالی او باعث شده است تا از حد ادراک حسی و آنچه می‌بیند، فراتر رود. در باب اهمیت خیال، حتی می‌توان گفت خیال خودش یک اندام ادراکی است (Grindle, 2006, 189). همچنین او اوید را در بازنمایی هر چیز که می‌تواند حسی از تازگی به معنای نو بودن را عرضه بدارد و سرانجام میلتون را در این که توانسته هر سه ویژگی را در خود جمع کند، توانا دیده است (Addison & Steele, 1891, No. 339, PP. 410-413). به نظر می‌رسد مهم‌ترین ابژه‌ها یا متعلقات ذوق، در پدیده‌های طبیعی

بدیع و زیباتر، حتی سرگرمی تازه‌ای برای خود فراهم سازد. عوامل و ویژگی‌های متعددی می‌توانند توجه انسان را به خود جلب کنند، اما چیزهای جدید یا همان غیرمتعارف به زعم ادیسون، با اعطای تصویر ذهنی جدید، ذهن را به حرکت وادار می‌کنند و حاصل این فعالیت می‌تواند لذت باشد. تکرارها انسان را خسته و دلزده می‌کند؛ تنها یک امر نو می‌تواند نیروی تازه وارد کند و و ذهن را با اعجاب ظاهری به تکاپو وادارد. هنر به جهت مجهز بودن به امکان نوآوری از طبیعت پیش می‌افتد از این رو که توانش بالاتری برای لذت خیال فراهم می‌کند (Kivy, 2004, 30-35). البته از جهت ارتباطی که میان طبیعت و هنر در آفرینش زیباشناختی و واکنش به آن وجود دارد، لذات اولیه و ثانویه خیال ترکیب می‌شوند.

علیرغم برتری زیبایی طبیعی، انسان می‌تواند در هنر عوالم یا اشخاصی را هستی بخشد که در عالم واقع وجود خارجی نداشته‌اند. اشخاص می‌توانند گناهکار یا فضیلت‌مند باشند و این امکانی است که خیال برای مثال، در ادبیات یا شعر فراهم می‌کند. از این حیث هنر برای فراهم کردن میدان عملی خیال، پتانسیل بیشتری دارد و از طبیعت پیش می‌افتد. اما بالاترین حد لذت برای خیال، زمانی اتفاق می‌افتد که هم از طبیعت و هم از هنر بهره گرفته می‌شود. شاید همیشه تصور شود طبیعت، آرامش بیشتر و شادی بیشتری به انسان عرضه می‌کند تا مثلاً مکانی که توسط انسان ساخته شده است؛ اگر توافق و شباهت بیشتری میان طبیعت و هنر باشد، زمینه برای لذت خیال مساعدتر و چه بسا مضاعف خواهد شد. «در مشاهده طبیعت به همان اندازه آفرینش هنر و واکنش به هنر، لذات اولیه و ثانویه خیال ترکیب می‌شوند» (Ibid, 35). این نظر اخیر گویای نظر ادیسون در نزدیک شدن هنر به طبیعت است؛ چیزی شبیه به آنچه کانت درباره زیبایی طبیعی گفته است، که این وامداری اندیشه کانت به اندیشه ادیسون را به وضوح نشان می‌دهد، زیرا از نظر ادیسون، لذت خیال برآمده از نظاره‌ی زیبایی با چشمان خیال، خودمختارترین لذت خیال است که ذهن در تأیید آن به غیر از اجزا و عناصر فرم که در لحظه‌ی دیده شدن درک می‌شوند ملاحظه‌ی دیگری ندارد. این رأی، نظر کانت در لمح‌ه‌ی نسبت را یادآور می‌شود جایی که زیبایی را غایت‌مندی بدون غایت تعریف می‌کند. با این وصف، ریشه‌ی بسیاری از جنبش‌های فرمالیستی را می‌توان در نظریه زیباشناختی ادیسون ملاحظه کرد.

دیدگاهی خاص می‌شود که طبیعت انسان را انکار می‌کند» (Zietz, 1992, 500). ادیسون از این طریق می‌خواهد نتیجه دیگری بگیرد و شأنی والاتر به خیال ببخشد. بر این اساس، با ربط دادن تجربه زیباشناختی به ایمان دینی، به نفع خیال جبهه‌ای می‌گشاید. او از برهان طراح استفاده می‌کند که شبیه به استدلال نظم و ناظم است. همواره نظم بر وجود ناظمی دلالت دارد، نظم یکی از خلقت‌های خداوندی است و مقوله‌های دیگری مثل زیبایی، عظمت و شگفتی‌های حاصل از اکتشافات جدید را نیز باید به آن افزود. التفات به طبیعت برای اثبات وجود خداوند، البته یک رویه‌ی کاملاً تجربی است که با گشت و گذار در طبیعت پیش می‌رود و مقدمات و فرضیاتش کامل می‌شود. این دیدگاه، کل عالم را مملو از آیاتی می‌داند که می‌توان در آن قدرت و تدبیر الهی را شاهد بود. اما، مشاهده با چشم یا هر گونه احساسی، نقطه آغاز است. برای مثال، عظمتی را که در سلسله‌کوه‌های سر به فلک کشیده درمی‌یابیم، خالق عظیم آنها را به ما یادآور می‌شود یا وقتی در جست و جوی مکان‌ها و پدیده‌های ناشناخته در طبیعت می‌گردیم، به محض مواجهه با شگفتی‌های خلقت خداوند است که احساس و عقل ما می‌خکوب می‌شود. شاید این مشاهدات و احساس‌ها انسان را به جانب شناخت بیشتر و بهتر خداوند و یا پرستش و طاعت او هدایت کنند (Ibid, 498). اینجا ادراک زیباشناختی، ایمان را تقویت می‌کند و این بدون وجود نیروی خیال ممکن نیست.

در این قسمت اشاره به کارکرد معنوی خیال، نکته مهمی را در برداشت که همان برتری طبیعت بر هنر به عنوان خلقت و هنر خداوند است که هم در جهت ستایش بیشتر و بهتر خداوند و هم در جهت ارتقای مقام خیال از جانب ادیسون در راستای کمک به ایمان دینی مطرح شده است؛ اما در قسمت‌های دیگری از مقاله‌های ادیسون از کمکی که زیبایی طبیعی می‌تواند به زیبایی هنری داشته باشد نیز، بحث‌هایی به میان آورده است.

رابطه طبیعت و هنر

ادیسون از برتری زیبایی طبیعی می‌گوید، اما در عین حال از مناسبت و کمک زیبایی طبیعی و هنری به یکدیگر نیز سخن می‌گوید؛ طوری که انسان می‌تواند با اتکا به خلق مناظر و صحنه‌هایی

نتیجه

آزادی و سپس بازتاب آن در هنر یاری می‌رساند. زیبایی طبیعی را همگان تجربه می‌کنند و این نخستین لذت زیباشناختی است که برای هر کس فراهم می‌شود که با توجه به تقسیم لذت خیال به اولیه و ثانویه، از نقش خیال در ادراک زیبایی طبیعی نیز نمی‌توان چشم پوشید. اما خیال می‌تواند به حرکت و لذت بخشی خود

ادیسون در طرح مباحث جدیدتری از خیال که واجد قدرت ادراک و نیز خلاقیت و آفرینشگری دانسته می‌شود، آوانگارد محسوب می‌شود. خیال است که با دیدن زیبایی‌های طبیعی وجد می‌آفریند و خیال است که با دیدن آنچه در طبیعت به علت بزرگی، درکش از توان انسان خارج است، به رسیدن به تصویری از

این به توانش هر فرد و مهارت‌های او مربوط است. تأکید ادیسون بر حس بینایی، تفسیری فراتر از آنچه به چشم سر دیده می‌شود دارد، زیرا اینجا با شرح عملکرد خیال در لذات ثانویه چشم ذهن است که باید بینا شود و آنچه می‌بیند را منتقل کند، اما لذات اولیه خیال که از ابژه‌های طبیعی به دست می‌آیند، زمینه‌ی لازم لذات ثانویه هستند که با تولیدات هنری مختلف فراهم می‌آیند.

این نگاه ادیسون، دامنه‌ی متعلقات لذت را می‌گستراند به حدی که می‌تواند، حتی امور زشت و خوف‌آور را نیز دربرگیرد. این تحلیل او با آنچه کانت در خصوص والایی گفته است قرابت دارد، زیرا بر آن است انسان از ساحل امنی که برای خود ساخته و یا فراهم است لذت می‌برد، زیرا بالاتر از مخاطراتی است که او را تهدید می‌کند. اگر انسان خدای واقعیت‌های عالم نیست، اما خدای تصورات و تصویرهای ذهنی خویش است و اساساً لذات انسانی به تصویرسازی‌های او ربطی وثیق دارند. در خلق زیبایی هنری، اگر هنرمندی از زیبایی و شگفتی‌های طبیعی الگو بگیرد، آنگاه می‌تواند در توافق طبیعت و هنر، لذتی دست دهد که البته نشان می‌دهد آن وقت خیال بسیار قوی تر عمل کرده است. زیبایی طبیعی البته برتر از زیبایی هنری است زیرا مخلوق خداوند است، اما هنر، عرصه‌ی امکانات متعدد و متنوع برای نوآوری است از این رو، از طریق ایجاد حسی از شگفتی و کنجکاوای در انسان، پتانسیل بیشتری برای ایجاد لذت دارد و می‌تواند در صورت تحقق آن از طبیعت پیش افتد.

ادامه دهد، زیرا موتور محرک آن ذهن است که با دیدن ابژه‌های عالم واقع، انرژی ذخیره شده فراوان دارد و تنها باید بتواند از آن بهره‌برداری و چه بسا فرآوری کند. خیال، عامل شکل‌گیری ارتباطی نزدیک میان انسان و طبیعت می‌شود. درست از بابت این توان است که ادیسون با وجود برتری زیبایی طبیعی از وجود امکان پیش افتادن زیبایی هنری سخن می‌گوید، البته به این شرط که زمینه تعامل هنر با طبیعت با وساطت خیال همچنان به قوت خود باقی بماند و نیز به این شرط که هنرمند نابغه‌ای باشد تا آن چه از دیدگان دیگران پنهان است را دریابد. البته نیروی خیال می‌تواند بسته به شرایطی شدت و ضعف داشته باشد.

تحلیل ادیسون نشان می‌دهد اگر کسی از زیبایی مثلاً یک رمان یا یک فیلم لذت نمی‌برد، مهارت‌های ادراکی خیال او دچار ضعف است؛ مهارتی که ذهنی بوده و فعالیت و کنش ذهن محسوب می‌شود. در این شرح، ملاحظه می‌شود آرام‌آرام تجربه زیباشناختی به توانش خیالی و ذهنی انسان گره می‌خورد تا به ویژگی‌های عینی یک شیء. یک بخش از این بار سنگین بر دوش هنرمند قرار دارد که باید زمینه‌های لازم این تجربه را در تجربه هنری خود برای مخاطب فراهم سازد. پس هم ایجاد زمینه برای لذت بردن دیگران و هم لذت بردن، امری ذهنی تلقی می‌شوند که بسته به پرورش توان ذهنی، می‌تواند سطوح و قشربندی‌های مختلف داشته باشند؛ نیروی ذهنی خیال همان اندازه که می‌تواند بسیار فرهیخته باشد و خاص عمل کند می‌تواند عامیانه باشد و

پی‌نوشت‌ها

Addison, Joseph & Steele, Richard (1981), *the Spectator*, Vol. II, with a New Edition, Introduction, Notes and Index By: Henry Morley, Ebook, Available at: <https://www.gutenberg.org>.

Addison, Joseph & Steele, Richard (1987), *the Spectator*, Vol. III, Edited by: Donald F. Bond, Clarendon Press, Oxford, U.K.

Boswell, James (1953), *Boswell's Life of Johnson*, Oxford University Press, U.K.

Chappel, Vere (1994), *The Cambridge Companion to Locke*, Cambridge University Press, U.K.

Eliuseff, Lee Andrew (1963), *The Cultural Milieu of Addison's Literary Criticism*, University of Texas Press, U.S.A.

Grindle Nick (2006), 'Virgil's Prospects: The Gentry and the Representation of Landscape in Addison's Theory of the Imagination', *Oxford Art Journal*, University Oxford Press, Oxford, Vol.29, No.2, PP.185-195.

Habib, M. A. G (2005), *A History of Literary Criticism and Theory*, Publisher by: Wiley Blackwell, U.K.

Hamm, Victor M (1934), Addison and the Pleasures of the Imagination, *Modern Language Notes*, Vol. 52, No.7, pp. 498-500.

Kivy, Peter (2004), *The Blackwell Guide to Aesthetics*, Blackwell Publishing, United Kingdom.

Uhlmann, Dirk (2008), *Delightful Visibility and its Limits: Joseph Addison on The Pleasures of the Imagination*, Language and Scientific

۱ جوزف ادیسون (۱۷۱۹-۱۶۷۲)، نویسنده سیاسی مسلک انگلیسی است که در طول زندگی خود چندین پست دولتی داشته است، اما دلیل اصلی شهرت وی، به انتشار مجموعه مقاله‌هایی بازمی‌گردد که به همکاری ریچارد استیل نوشته است. نوشتار خوش بینانه و دلپذیرش، یک دلیل عمده برای تأثیر ماندگار او در ادبیات انگلیسی است. ساموئل جانسون در وصف او آورده است «هر کس بخواهد به سبک ادبیات انگلیسی نائل شود، باید سبک خودمانی، اما نه بی‌ادب و برازنده، اما نه خودستای مجلدات ادیسون را شبانه روز بخواند» (Boswell, 1952, 161).

- 2 Pleasures of the Imagination.
- 3 Primary and Secondary Pleasures.
- 4 Greatness.
- 5 Sublime.
- 6 Uncommon.

فهرست منابع

بیردزلی، مونرو سی و هاسپرس، جان (۱۳۸۷)، *تاریخ و مسائل زیباشناسی*، ترجمه: محمد سعید حنایی کاشانی، هرمس، تهران.
ریتز، یواخیم؛ گرونر، کارل فرید و گابریل، گتفرید (۱۳۸۹)، *فرهنگ‌نامه تاریخی مفاهیم فلسفه (جلد اول: فلسفه هنر)*، ترجمه: گروه مترجمان مؤسسه فرهنگی-پژوهشی نوارغنون، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران.

Argument, *English Studies*, Vol. 73, No. 6, pp. 493-502.

<https://plato.stanford.edu/entries/aesthetics-18th-british>, *Stanford encyclopedia of philosophy*, "18th Century British Aesthetics", First published Thu Jul 6, 2006; Substantive Revision Mon Aug 20, 2018, (Available at: 2018/10/10).

Imagination, *the 11th International Conference ISSEI*, Language Centre, University of Helsinki, Finland, PP. 1-14.

Ribot, Th (1906), *Essay on the creative Imagination*, Trans. by Baron Albert H. N., Publishing Co. Chicago, U.S.A.

Zeitz, Lisa M (1992), Addison's Imagination Papers and the Design



Joseph Addison's on the Abilities of Imagination and Relationship between Natural and Artistic Beauty

Maryam Bakhtiarian*

Assistant Professor, Department of The philosophy of Art, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Received 7 Oct 2018, Accepted 28 Nov 2018)

Addison's aesthetic theory is expressed in the pleasures of imagination with an emphasis on aesthetic perception. Addison's aesthetic theory is an important achievement of the early Enlightenment in introducing the significance of the faculty of the imagination. In this theory, Addison wants to defend from imagination against those who did not consider any important role for it, like Descartes. He considers a cognitive and spiritual function for imagination. The pleasure of imagination is not necessarily independent of other sources of pleasure in human life. That is, he did not separate the different pleasures like Kant. The imagination enhances other sources of pleasure in life, because it has no cost, that is, without the cost of ownership and without costs of everyday experiences. The pleasures of imagination either through direct seeing of objects or facts, or through seeing and perceiving their representations in various artistic genres such as painting, sculpture, and literary descriptions that they are presented in different forms by the authors. Imagination give us a form power in order to combine and to create images and scenarios. Thus a man can entertain and enjoy even in his/her own loneliness. The primary pleasures of imagination are achieved from the perception of natural objects and man-made objects. Secondary pleasures of imagination are achieved from the perception of representations in the artworks. The pleasures of imagination can be caused by exposure to greatness, beauty and harmony. But art has a special facility that it is same novelty. Art can be ahead of nature and can be the agent of an agreeable surprise. Since beauty is related to form, it has the least connection with the cognitive interests

and human actions, and thus it provides the most autonomous pleasure of imagination that the mind does not consider in its confirmation other than the elements and parts of the form that are perceived at the moment of being seen. Thus the perception of beauty is due to the power of imagination. For him, greatness has an effective role in the active of imagination. For him, pleasure is one mental ability. If someone does not enjoy it, it's because of weakness his/her imagination and the eye of his/her mind is closed. This view about beauty and art tells us that objective view will gradually go away and subjective view will emerge. Our goal is in the research that don't ignore Addison's contribution in this transition. Kant is raised many of his ideas for example disinterested attitude and the superiority of natural beauty. Addison's thought extends throughout the 18th century in Kant's thought and the movement of Romanticism. His influence is observed especially in his emphasis on the visual adjustment of the imagination, the exposing of mental visibility at the very center of all aesthetic experience. In this paper, by means of library method, data are collected and then are described and analyzed in order to be clear the abilities of imagination in the face of nature and art, then what is the relationship between natural and artistic beauty?

Keywords

Joseph Addison, Imagination, Natural Beauty, Artistic Beauty, Primary Pleasures, Second Pleasures.